

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۳ / ۲۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۰۲ / ۲۰

صفحات: ۱۹۴-۱۷۳

مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار*

شاهین پهنادایان

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده:

نیروهای تولیدی، ابزار تولید و شیوه تولید و مناسبات ارضی و نوع مالکیت و قشر بندی اجتماعی ایران تقریباً از قرن سوم هجری تا قرن سیزدهم یکسان و شبیه به هم بوده است و در واقع بافت و ساخت و ترکیب بندی اجتماعی و اقتصادی ایران در اوایل عصر قاجار تفاوت خاصی با ادوار پیشین نداشت. زیرا جامعه صرف نظر از قشر بندی عادی حرفه ای، مرکب از دو گروه مشخص بود: قشر ممتاز و حاکم در صدر و قشر فرودست و غیرحاکم آنچه در واقعیت جامعه ایران در زمینه های مذکور می گذشت، تفاوت فراوانی با نسخه و مدل فرنگی آن داشت و خود به خود پرسش هایی درباب این همه تفاوت (توسعه در اروپا و انحطاط در ایران) مطرح می شود. امروز بحث از توسعه یافتگی و یا عقب ماندگی و آشفتگی اقتصادی و اجتماعی در ایران به شکلی جدی رواج دارد، و مسلم است که ریشه هایی از معضلات اقتصادی و اجتماعی امروز به گذشته های نه چندان دور می رسد، در این مقاله به پرسش اساسی یعنی ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار (جامعه ای گذرا از سنت های گذشته به سوی زندگی نوین) پرداخته می شود تا شاید بتوان با بررسی ساختار اجتماعی و اقتصادی عصر قاجار زمینه فراهم آورنده تا ریشه های نا به سامانی ها روزگار کنونی را تبیین و توصیف کرد.

کلیدواژه ها: قاجار، ترکیب بندی اجتماعی، اقتصاد، قشر بندی، قشر ممتاز.

* نویسنده مسئول، ایمیل: pahnadayan@kiauo.ac.ir

مقدمه:

ایران در قرن ۱۳ خورشیدی / ۱۹ میلادی به شکل نسبتاً وسیعی با جوامع اروپایی ارتباط یافت و با ترقیات زندگی غربی و مدنی و گسترش صنعت و تکنولوژی و اصول شهر نشینی اروپا آشنا گشت. در همین زمان، آنچه در واقعیت جامعه ایران در زمینه های مذکور می گذشت، تفاوت فراوانی با نسخه و مدل فرنگی آن داشت و خود به خود پرسش هایی درباب این همه تفاوت (توسعه دراروپا و انحطاط در ایران) مطرح می شود. امروز بحث از توسعه یافتگی و یا عقب ماندگی و آشفتگی اقتصادی و اجتماعی در ایران به شکلی جدی رواج دارد، و مسلم است که ریشه هایی از معضلات اقتصادی و اجتماعی امروز به گذشته های نه چندان دور می رسد، در این مقاله به ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار پرداخته می شود. سوال اصلی این مقاله بررسی ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار است. این ساختار چگونه بوده است؟ شاه چه نقشی در این ساختار داشته است؟ فرضیه پژوهش حاضر؛ ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران به بلندای تاریخ ایران قدمت دارد و سلسله قاجار میراث دار این ساختار بوده و تا انقلاب مشروطیت تغییری نه چندان در این ساختار صورت نگرفته است؛ در این تحقیق فرض را بر این می گیریم که در این ساختار «شاه» قدرت مافوق بوده است و یک ساختار قانونی و تعهد متقابل بین شاه و حکومت شوندگان وجود ندارد. وبه عبارتی شاه هیچ گونه تعهدی در مقابل مردم و گروه های اجتماعی دیگر ندارد و مملکت به لحاظ اقتصادی ملک وسیع شاه به حساب می آید.

اهداف تحقیق؛ هدف این مقاله بررسی این ساختار کهن در دوره قاجاریه است. که به ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ایران در یک نظام که همه مسائل آن در شخص شاه قاجار خلاصه می شود، بر می گردد.

روش پژوهش؛ این پژوهش از نو تحقیق تاریخی مبتنی بر روش تحقیق کیفی است. که محدوده زمانی آن ایران عصر قاجار تا انقلاب مشروطیت می باشد. در روش پژوهشی جمع آوری اسناد و مدارک و کتب و مقالات (گرد آوری اطلاعات از طریق منابع) به دسته بندی داده ها و اطلاعات پرداخته و سپس به تجزیه و تحلیل و جواب دادن به سوالات از طریق این تجزیه و تحلیل که هدف آن تایید یا رد فرضیه ما است پرداخته می شود.

سازمان بندی تحقیق؛ سازمان بندی تحقیق بر اساس موارد ذیل می باشد.

الف: ساختار اجتماعی جامعه ایران در عصر قاجار

ب: ساختار اقتصادی ایران در دوره قاجار

و در آخر به نتیجه گیری تحقیق پرداخته شده است.

مبانی نظری؛ مبانی نظری تحقیق بر اساس، نظریه انواع گذر از سنت به مدرنیته برینگتون مور

می‌باشد. کتاب «ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» مور کتابی است که در آن برینگتن مور به نقش طبقات اجتماعی در گذر به دموکراسی و یا جلوگیری از این گذر در درازمدت می‌پردازد. «این کتاب با بهره گیری از روش جامعه شناسی تطبیقی تاریخی در پی کشف ریشه های تاریخی اوضاع سیاسی جهان معاصر است و چگونگی تحول جامعه سنتی به جامعه ی صنعتی را مورد بررسی قرار میدهد. به عبارت دیگر هدف اصلی کتاب، کشف راه های مختلف توسعه و نوسازی و قوانین تحول سیاسی و اجتماعی در نقاط مختلف جهان است.

الف: ساختار اجتماعی جامعه ایران در عصر قاجار:

ایران عصر قاجار نمونه ای از یک جامعه عشایری و ایلاتی است. مناسبات ایلی و عشایری در سرتاسر دوره حاکمیت دودمان قاجار در ایران رواج داشته و عشایر در سرتاسر آن پراکنده بوده اند. «... در ایران از قدیم الایام جمعیت قابل توجهی به دامداری و دامپروری اشتغال داشته اند و این امر در تمام ادوار تاریخی کشور، علی رغم هم حوادث تکان دهنده و دگرگون سازنده ای که پیش آمده ادامه داشته است. شکل خاص زندگی عشایری و مقتضیات متعدد انسانی، اقتصادی، سیاسی و نظامی آن باعث شده است که اجتماعات عشایری شکل و ترکیب خاص خود را پیدا کند ... بر جامعه ایران از دیر باز فرهنگ شبانی حاکم بوده و مجموعاً نظام عشایری درمنش و حیات اقتصادی و اجتماعی ایران حاکم می باشد. به این ترتیب بخش عظیمی از ظرفیت انسانی و اقتصادی ایرانیان به دامداری اختصاص پیدا کرده است. سنتها و آداب و رسوم و حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان به طور قاطعی تحت تاثیر زندگی عشایری و شبانی بوده است» (شعبانی: ۱۳۷۳، ۵۸-۵۷). اساسی ترین تغییر این عصر، تغییر در تفکر سیاسی و اجتماعی و شیوه نگرش مردم به زندگی بوده که به تغییر نسبی در ساختار سنتی قدرت انجامید. این امر که، متاثر از نتایج تلاش پانصد ساله متفکران اروپایی برای یافتن پاسخی مطلوب به «چگونگی زیستن» بود، یکصد سال به درازا کشید. در این مدت نه چندان طولانی، «مشروعیت الهی شاهان»، نظر و عملاً مورد تردید قرار گرفت و «قانون»، به عنوان معیار مشروعیت، جایگزین آن شد. «قانونی که در عمل مشروعیت عام نیافت» (مذاکرات مجلس در دوره اول تقنینه مجلس شورای ملی: بی تا، ۱۲- شیخ فضل الله نوری: ۱۳۷۴، ۱۶۶-۱۶۰-۱۵۸). نتوانست ساختاری نظام مند و مردم مدار پدید آورد. «از این رو خودکامگی که وجود آن از جمله بهانه های حرکت قانون خواهی بود» (کسروی: ۱۳۴۰، ۱۰۳) در اندک مدتی همچون کسی که از در رانده شده باشد از پنجره باز آمد و در ساختار نوین جایگاهی مشروع یافت. ایرانیان به ضعف اجتماعی و اقتصادی خود در روند حرکت جهان آگاهی یافته بودند. ملکم خان درباره ضعف و علت آن می نویسد: «ایران فقیر است، ایران مفلوک است، ایران گداست، به علت اینکه ایران عدالت قانونی ندارد. به علت اینکه وزرای ایران نتوانستند قبول کنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول، چه نوع

کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است» (میرزا ملکم خان: ۱۳۲۷، ۱۹۵). جولیان باریر می نویسد: «در سال ۱۹۰۰ م/ ۱۲۷۹ خ ایران ... یک کشور بدوی و تقریباً منزوی بود ... به سختی می شد از آن به عنوان یک واحد اقتصادی مجزا نام برد ... نشانه هایی از توسعه اقتصادی به چشم می خورد اما در سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ خ)، ایران هنوز یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان بود» (Julian Bharier: ۱۹۷۱، ۱۹-۲۰).

علت این ضعف چیست؟ آیا ساختار سنتی اجتماعی ایران در حرکت قانونگرایانه اجتماعی به سمت ساختاری جدید، (نهضت مشروطیت) نفوذ نظام کهن را در ساختار جدید اعمال کرد؟

ساختار اجتماعی ایران در روزگار قاجار چه بوده است:

قشر بندی اجتماعی عصر قاجار:

جامعه ایران در وهله اول، و صرف نظر از طبقه بندی حرفه ای، مرکب از دو طبقه مشخص و آن دو طبقه عبارت بوده از طبقه حاکم و طبقات یا طبقه محکوم شاه و شاهزادگان در رأس این حرم اجتماعی قرار داشتند.

شاه و شاهزادگان:

وقایع نگاران قاجاریه: «جز او (فتحعلی شاه) بر لشکر و کشور حکم کسی روا نبود میرزا محمد شفیق مازندرانی که دبیری با تدبیر و از مبادی کار در رکاب آن شهریار خدمت همی کرد، قدرت بر توسط احدی و تسلط بر عزل پست تر ملازمی نداشت. عقل و تدبیر شاه خود از همه عقلا بیشتر بود. مع هذا هم در بعضی اوقات با حاضران مشاورت می فرمود تا مراتب عقل کیاست و کذب و صداقت هر کس را تجربه و آزمون کند...» (رضا قلی خان هدایت: ۱۳۳۹، ۲۹۹). از نوشته علی خان ظهیر الدوله، داماد ناصر الدین شاه و جانشین صفی علی شاه که از عزل امین السلطان صدر اعظم، به دستور مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۴ ق ناخشنود بوده است، چنین مستفاد می شود که پذیرش حکم «عقل کل شاه» امری «تکلیفی» بوده است. وی می نویسد: «هیچکس را در برابر حکم نافذ پادشاه .. مجال گفتگو چون و چرا نیست ... تکلیف نوکرهای شاه دوست این است که بگوئیم البته عقل شاه بر سایر عقول رجحان دارد و بینش و دانش او از تمام ماها زیادتر است» (ظهیر الدوله: ۱۳۶۲، ۷۰).

فتحعلی شاه را «عقل کل» (میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی: ۱۳۲۴، ۵) قلمداد کرد و جهادیه نویسان او را «جلوه نور قدس و نخله طورانس و مظهر صنع الهی و زیور تخت پادشاهی» (همانجا: ۲۸-۲۸) خواندند و مخالفت با او را «مخالفت با خدا و موجب غضب الهی» (کرزن: ۱۳۴۹، ۵۶۶-۵۶۵-۵۲۶-۵۲۵) دانستند، سنت پادشاهی و تفکر مشروعیت الهی شاهان، نزد بسیاری از خواص و به تبع ایشان عامه مردم امری طبیعی و بی بدیل تلقی می شد.

در نظام حکومتی قاجارها، همه چیز با شاه آغاز می شد و با او نیز پایان می گرفت. شاه نه تنها مالک جان و مال مردم، بلکه مالک بر جان و مال شاهزادگان و صدر اعظم های خود نیز بود. قتل صدر اعظم، امری عادی بود. قتل حاج ابراهیم خان کلانتر (۱۲۱۵ ه ق)، قائم مقام (۱۲۵۱ ه ق) و امیر کبیر (۱۲۶۸ ه ق)، به دستور فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصر الدین شاه موجی از بیم و هراس در میان اقشار حاکمه بر می انگیخت. لرد کرزن در خصوص اختیارات شاه می نویسد: اموال افرادی که مورد بی مهری واقع یا محروم شوند به شاه می رسد و حق سلب حیات در هر حال فقط در اختیار اوست.

تمام حقوق و مزایا مانند تاسیسات عمومی و استخراج معادن و کشیدن خطوط تلگراف و ساختن جاده ها و راه آهن و تراموای و غیره و حق بهره برداری از همه منابع کشور متعلق به اوست. سه قوه حکومت یعنی قضائیه و مجریه و مقننه در وجود او متمرکز است و هیچ گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست. و هر که جز این بیندیشد دست به خون خویش آغشته می سازد هر کاری که منوط به اجازه اوست. وزیرانش فاقد هر گونه ابتکار و در مقابل اندک مسئولیت اداری بر خود می لرزند. همه سیاست تراوش فکر اوست و بر کلید دستگاهها با نهایت کنجکاوی نظارت دارد» (شمیم: ۱۳۷۰، ۳۲۴).

نظام سیاسی ایران پادشاهی و سلطنت غیر منتظم بوده؛ که ریشه آن در تاریخ چند هزار ساله تمدنی خاورمیانه می باشد و سلطنت را هدیه خدا به شخص خاص تلقی می کنند.

این ادعا که سلطنت هدیه الهی است و به شخص خاص تعلق دارد با فراز و نشیب های فراوان نزدیک به پنج هزار سال در آسیا جنوب غربی و سرزمین میان رودان ریشه داشته؛ «پایه عظیم از سنگ آهک سفید مربوط به اور نامو با حدود ۳ متر ارتفاع و ۲ متر عرض، اعطای شاهی رابه وسیله خدایان نشان میدهد. این باور از زمان های کهن مایه گرفته است، چون در متون آمده است که بعد از طوفان نوح پادشاهی مجددا از آسمان نازل گردید. در اینجا نمونه نسبتا قدیمی از امتیاز الهی پادشاهان وجود دارد و مربوط به حدود ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد می باشد (م. ا. ل. مالوان: ۱۳۷۴، ۱۱۹).

آریا رمن جد اعلاء داریوش هخامنشی پادشاهی را عطیه الهی می داند: «این کشور پارس که من دارم... خدای بزرگ اهورا مزدا {آن را} به من اعطا فرموده به خواست اهورا مزدا من شاه این کشور هستم...» (رولف نارمن شارپ: ۲۳، ۱۳۶۴).

داریوش نیز در کتیبه بیستون بند ۵ می گوید: «به خواست اهورا مزدا من شاهم اهورا مزدا پادشاهی به من فرا آورد» (شهبازی: ۲۵۳۴، ۷۷).

بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی در کتیبه نقش رجب و نقش رستم عین این مطلب را به تصویر کشیده است. «... اورمزدا {اهورا مزدا} حلقه سلطنتی را در دست راست گرفته و عصای پادشاهی را با دست چپ، هر دو علامت را به شاهنشاه عطا می کند...» (کریستن سن: ۱۳۷۹، ۱۳۹).

ایران از ازمینه باستان یعنی ازدوران ایلامی (عیلامی) و مادی و آنگاه هخامنشی وادوار طولانی سلسله های اشکانیان و ساسانیان وحتى دوران بعد از اسلام به لحاظ سیاسی دارای حکومت پادشاهی بوده و با دستگاه خلافت عربی (که منشا آن ماجرای سقیفه بنی ساعده بوده) به مدت نه قرن جدال داشته؛ سرانجام نظام پادشاهی توسط صفویان در ایران نهاده می شود. «...اعلام تشیع اثنی عشری یا دوازده امامی در (۹۰۷ ه.ق / ۱۵۰۱ م.) به عنوان مذهب رسمی کشور تازه تاسیس صفویه که هنوز پایه های خود را محکم نکرده بود، از سوی شاه اسماعیل در تبریز مهمترین تصمیم او بود. همانطور که قبلاً گفته شد تشیع اثنی عشری شالوده یکی از پایه های قدرت رهبران صفویه بود، یعنی ادای آنها مبنی بر اینکه نماینده امام دوازدهم مهدی (ع) (اگر نه خود امام) هستند؛ کیش علی (ع) حداقل از قرن سیزدهم م. / هفتم ه.ق وابستگی نزدیکی با پیشرفت تصوف در ایران یا باطنی گرای اسلامی یافته بود و مقام مرشد کامل دومین پایه قدرت رهبران صفویه بوده؛ سرانجام با اظهار این مطلب که حسین (ع) پسر کوچکتر علی (ع)، با دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی ازدواج کرده است. شیعیان خاندان علی (ع) را با میراث کهن سلطنت در ایران و حق الهی شاهان ایران که منشا «فر ایزدی» آنان بود پیوند داده بودند، این سومین پایه قدرت شاهان صفویه بود...» (سیوری: ۱۳۷۲، ۲۶).

نظام پادشاهی (شاهنشاهی) تا (انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه. خ / ۱۹۷۹ م.) استمرار داشته و فقط تغییر ماهیت در اندیشه سیاسی فره ایزدی در باب این نظام در نهضت مشروطیت اتفاق می افتد. شاه در راس نظام سیاسی ایران قرار داشته و پشت سر وی، درباریان و گروه عظیم شاهزادگان قرار می گرفتند. که هر کدام دارای دربار و دستگاهی بوده اند و هزینه هنگفت این دستگاهها ناچاراً از خزانه مملکت تامین می شد و چون هر شاهزاده ای می کوشید تا در میدان رقابت و همچشمی با شاهزادگان دیگر بر آنان سبقت جوید. فشاهی در مورد شاهزادگان می نویسد «... هر یک از شاهزادگان به تفاوت مقام و درجه ای که داشتند دستگاهی مرکب از وزیر و حسابداران و مطیع اوامر، یعنی کارمندان دولت، و پیشکاران وعده زیادی مستخدم وعمله وامثال آنان برای خود ترتیب داده بودند» (فشاهی: ۱۳۶۱، ۳۰-۲۹).

وجود این هم شاهزاده در عهد قاجار مشکلات فراوانی رابعث می شد. مهمترین آن به دنبال هر واقعه (شاه میری) شاهزادگان جهت تصاحب تاج و تخت و یا بسط قلمروهای خود، به جان هم می افتادند و بعد از استقرار حاکمیت شاه جدید، همان شاهزادگان با استفاده از عنوان و مقام و اختیارات خود، چه بسا مستبدانه تر و جابرانه تر از استبداد شخص شاه بر مردم قلمرو زیر دست فرمانروایی می کردند.

این سیستم که بنیاد آن در دوره قاجار پی ریزی شده بود را می تواند به فتحعلی شاه نسبت داد بر اساس سیاست عصر سلاجقه سیاست اتابکی بنا نهاده شد. اغلب حکام ایالات و ولایات از کسانی انتخاب می شدند که خون شاهی و قجری در رگهایشان باشد. این روش از سلطنت فتحعلی شاه و از

حدود ۱۲۲۰ ه. ق آغاز شد و به تدریج سراسر «ممالک محروسه» در دست فرزندان شاه قرار گرفت. این شیوه حکومتی که به تعبیر می توان آن را حکومت ایالتی یا حکومت خانوادگی نامید تا استقرار مشروطیت در ایران برقرار بود.

اشرافیت عصر قاجار:

به طور کلی اشرافیت عصر قاجار را به سه طیف: اشرافیت سیاسی نظامی، اشرافیت اداری و دیوانسالاری، اشرافیت فقهاتی می توان تقسیم کرد.

اشرافیت سیاسی نظامی:

قشری از اشرافیت را سران سیاسی نظامی ورهبران قبایل و ایلات تشکیل میدادند. ایل و ایلات اساس قدرت سلسله قاجاریه بود. آقا محمدخان، ایلخان ایل قاجار که بر اثر فتوحات نظامی و به کمک تاجران و کلاتر شهر شیراز موفق به تاسیس سلطنت قاجار گردید، ایلخان ایل، شاه مملکت شده بود. از این رو قشری از اشرافیت را سران سیاسی نظامی و رهبران قبایل و ایلات تشکیل می دادند. «سران ایلات و قبایل در ازای خدمات نظامی برای شاه روستا یا قطعه زمین وسیعی دریافت می کردند که در آن استقلال تمام سیاسی نظامی و قضایی و خانی داشتند. آنها خود به جمع آوری مالیات از افراد زیر فرمال دست می زدند و بخشی را هم به دولت می سپردند» (پیر آمد ژوبر: ۱۳۴۷، ۱۸۷).

ژوبر که در سال ۱۲۲۲ ه ق / ۱۸۰۶ م در ایران بود ذکر می کند: «که تنها قاجارها هستند که کارهای مهم مانند فرماندهی سپاه و فرمانروایی نظامی ایالت را بر عهده دارند.» (فرزام اجاللی: ۱۳۷۳، ۳۶). اشرافیت سیاسی نظامی مرحله را از ابتدای تاسیس قاجاریه می گذرانند. «در دوره سلطنت آقا محمدخان حکومت شهرها میان قوئلوها، دوالوها، عضدانلوها و سایر طوایف قاجار تقسیم می شد. سپس در دوره سلطنت فتحعلیشاه فرمانروایی شهرها در میان شاهزادگان و فرزندان فتحعلی شاه تقسیم گردید. و در دوره سلطنت محمد شاه از فرزندان درجه اول فتحعلی شاه خلع گردید و در اختیار فرزندان عباس میرزا قرار گرفت» (رضا قلی خان هدایت: بی تا، ۶۹۷). به طور کلی اشرافیت (سیاسی نظامی) عصر قاجار در دست سران ایلات و فرزندان شاهان قاجار قرار داشت.

اشرافیت اداری سیاسی:

در نظام سیاسی ایلی، بالاترین سمت را ایلخان بر عهده داشت. «ایلخان رئیس ایل محسوب می شد و در رأس سازمان جنگی قرار داشت و ایخانی برای تأمین نیازهای خود از افراد فراوانی بهره می جست و مناصبی همچون دیوان استیفاء، ناظر بیوتات، ایشک آقاسی، قولار آقاسی، تفنگچی باشی غلامان خاصه مهره دار، منشی باشی از جمله ملزومات اداره امور مربوطه به ایلی بودند.» (اجاللی: ۱۳۷۳، ۱۲). حال رئیس ایل قاجار شاه ایران شد، و در راس مملکت قرار گرفت و در ذیل آن

وزیر اعظم اعتمادالدوله در رأس دربار شاهی قرار می گرفت که گاهی صدر اعظم و وزیر دربار بود. قولر آقاسی، رئیس تشریفات یعنی ریاست نوکران و فراشان دربار قرار داشت بعد از وی ایشک آقاسی رئیس محافظان نگهبانان دربار شاه بوده قورچی باشیان نیز امرای نظامی بودند که سمت آجودانی شاه را بر عهده داشتند.

وزیران ایرانی در دوران قبل از قاجار تنها در امور مالی و دیوانی حکومت مشارکت داشتند، وزیران دوره قاجار در امور لشکری کشوری و دیوانی به مشارکت فعال می پردازند. (پولاک: ۱۳۶۸، ۳۷). فقدان یک اشرافیت مقتدر زمیندار در ایران باعث می شد که برای ورود به جرگه اشرافیت دیوانسالار و غیره مرزی وجود نداشته باشد. (واین تفاوت عمده ساختار سیاسی ایران قبل از اسلم با ایران دوران اسلامی است) ممکن بود شخصی که از درون قشرهای پایین جامعه شهری و یا روستایی بر می خاست به مقامات عالیه و حتی صدارت دست یابد. میرزا شفیع مازندرانی مستوفی درجه سه، حاج محمد حسین صدر اصفهانی پیشه ور زاده و میرزا آقاسی طلبه فقیر وامیر کبیر از دودمان متوسطی بودند آنان همه کسانی بودند که از میان توده مردم برخاسته بودند.

«در این دوران عناصر دیوانی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از ۱- صدر اعظم ۲- دیوان سالاری صاحب منصب ۳- دیوان سالاری متوسط الحال ۴- میرزاها

۱. صدر اعظم:

بزرگترین مقام اداری به او تخصیص می یافت. در عصر قاجاریه، لقب های گوناگون همچون اعتمادالدوله، امیر الدوله، قائم مقام و صدر اعظم برای این مقام به کار می رفت.

۲- دیوانسالار صاحب منصب:

این دسته که مقامات بالای دیوانی را به خود اختصاص می دادند به دلیل موقعیت خاص خود در دستگاه اداری، به طور عمده از زمینداران بزرگ محسوب می شده و از بازیگران اصلی ساخت قدرت سیاسی می بودند.

۳. دیوانسالاری متوسط الحال:

این گروه که عهده دار مسئولیت اداره دیوانی و اجرای کشور بودند به ساخت قدرت وابستگی کمتر از دسته دوم داشتند و از این رو به راحتی جایگزین هم می شدند. آنها به لحاظ اقتصادی نیز جزء مالکین به شمار می آمدند.

۴. میرزاها:

بخش پایین دیوان سالاری را تشکیل می دادند. آنها که وابستگی مستقیم بسیار اندکی به حکومت قاجارها داشتند، در مجموع جز طبقه متوسط آن روزگار محسوب می شدند (حامد الگار:

۵. اشرافیت فقهتی:

حاکمیت اشراف فقهتی رنگ دیگر داشته و قدمت دیرینه که حداقل زمان حضور آن را می توان از زمان استقرار سلسله صفویه در ایران دانست. «صفویه خود را به مذهب شیعه متصل می کرد با این وصف، مردم ایران نیز در فضایی که با اعتقادات و آداب و رسوم شیعی همراه بود، زندگی می کردند» (حائری: ۱۳۶۴، ۸۴-۷۸). «از جمله پیامدهای غیبت امام دوازدهم برای مذهب شیعه پیدایش فقهایی بود که پاسداری و تفسیر دینی مذهب شیعه را بر عهده داشتند» (الگار: ۱۳۶۹، ۳۳-۳۲). «آنها در طول زمان از بعد اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی در جامعه و میان عامه مردم به نفوذ و قدرت قابل توجهی دست یافتند و به تبع آن حکومتگران نیز بر نفوذ و قدرت آنان صحه گذاشتند. آپتون از عوامل ذیل به عنوان خاستگاه قدرت مادی و معنوی فقها نام می برد:

احاطه بر علوم و تفسیر قوانین اسلامی ۲- شرکت در دیوانسالاری دولت ۳- نظارت دیوانی بر اوقاف نظیر روستاها و منابع آبیاری ۴- زمینه نفوذ در میان عامه مردم که ناشی از اعمال و وظایف حرفه ای آنان بود» (آپتون: ۱۳۶۱، ۴۰).

فقهت اصولی که از ابتدای حکومت قاجارها به همت و پیشگامی ملا محمد باقر وحید بهبهانی شکل یافت بودند با تأسیس مرجعیت کل تقلید در زمان شیخ مرتضی انصاری به کمال رسیدند. «و با فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو علناً به قلمرو سیاست وارد شدند و بر اشرافیت نظامی و دیوانی و حتی شاه غلبه یافتند» (محمد علی همایون کاتوزیان: ۱۳۷۷، ۵۷).

ساختار اجتماعی طبقات فرو دست:

کشاورزان و روستائیان :

کشاورزان و روستائیان که تحت عنوان «رعیت» در دوره قاجار شناخته می شده اند معنای اصطلاح رعیت، که در چند قرن اخیر عموماً به همه اقشار روستائیان ایران اطلاق می شده است، «فرمانبردار» است، هر چند معنای اجتماعی آن با معنای اجتماعی واژه subject در اروپا تفاوت دارد. «رعیت فرمانبردار حاکم یا رعیت است، او فرمانبردار یک قدرت موجود است، نه قانون و نه حتی یک هیأت حاکمه از این رو، تا انقلاب مشروطه، این اصطلاح عموماً به همه اعضای جامعه، بجز شخص شاه، نیز اطلاق می شده است» (جرج کرزن: ۱۳۴۹، ۵۸۵-۵۹۰). اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی درباره شماره سکنه ایران در عصر قاجار از نوشته های پراکنده، بویژه نوشته خارجیان، تقریبی بدست می آید. تعداد روستائیان ایران چه قدر بود؟ لرد کرزن، در سال ۱۸۹۱ میلادی جمعیت اسکان یافته را که از این تعداد، ۶۷۵،۰۰۰ جمعیت اسکان یافته ۲،۲۵۰،۰۰۰ در شهرها و ۴،۵۰۰،۰۰۰ نفر در روستاها، ۲،۲۵۰،۰۰۰ نفر در عشایر تخمین زده است» (همان: ۵۷۷).

طبقه کشاورز اعم از ده نشینان و چادر نشینان در حدود هفتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می دادند و مهمترین طبقه مولد ثروت کشور بودند. اما در شرایط خاص ناشی از سیستم ارباب رعیتی، استعداد تولید در این طبقه چنان که لازم بود به کار نمی افتاد. کشاورزی همان طور که پایه و اساس ثروت مملکت را تشکیل می داد، با اجرای سیستم مالیات بر اراضی مزروعی، یکی از منابع مهم درآمد دولت بود. هیچ طبقه ای را نمی توان یافت که به قدر روستائیان ایران محنت زده و ستمکش باشند. پیوسته به زور از آنان مال می ستانند و بر آنان ستم می کنند و دهقانان را از این وضع گریزی نیست و به نظر می آید که این را نه از حیث کمیت پایان است و نه از حیث کیفیت ایرانیان در اوایل قرن چهاردهم گزارش وحشتناکی از اوضاع فلاکت بار کشاورزان ارائه میدهد: «زمانی دهقانان ۱/۱۰ محصول خود را به خان و ۱/۱۰ دیگر را به دولت می دادند اکنون در صورتی که با وسایل شخصی به کار می پردازند باید ۳۳٪ از محصول را به مالک بدهند و در صورتی که مالک بذر وسایل کشاورزی در اختیار زارع بگذارد ۸۵٪ محصول را تصاحب میکند» (ایرانسکی: ۱۳۵۷، ۱۴). سازمانهای روستایی با سازمانهای عشایری قابل مقایسه بود. برخی روستاها ویژه درنواحی لرها، کردها و بلوچها، سکونتگاه چادر نشینان سابق بود که مدتها پس از ترک شیوه زندگی چادرنشینی مناسبات قبیله ای خود را حفظ کرده بودند. سایر روستاها، مجامعی بودند که مناسباتی تحت ریاست کدخدا داشتند. کدخدایان روستاها را که غالباً خرده مالک بودند، اهل روستا بر می گزیدند و وظایفی مانند وظایف همتایان خود در ایلات چادر نشین برعهده داشتند. در سکونت گاههای بزرگتر، کدخدا را ریش سفیدان و مأموران محلی یاری می دادند. پای کار، مأمور اجرای تصمیمهای کدخدا بود، ملا به کار مسجد می پرداخت، دشتبان مسئول حراست از مزارع، محصول، رمه و استحکامات روستا بود، میراب وظیفه لایه رویی و پاکسازی قناتها را به عهده داشت. شیوه غیر رسمی انتخاب کدخدایان روستاها را نخستین بار ادوارد برجس انگلیسی که کوتاه زمانی در دهه ۱۲۱۰ از طرف حکومت ناظر املاک دولتی در غرب ایران بود، شرح داده است: «اگر اکثریت تصمیم به عزل کدخدا بگیرند، نه من نه حتی سازده و نه خود شاه نمی توانند مانع آن شوند. در بعضی نواحی انسجام جمعی روستاها را گروههای شخصی موسوم به بنه تأمین می کرد. اعضای این واحدهای تولید شامل نیروی کار، صاحبان گاو، بذر، آب و گاهی زمین بودند. آنها منابع خود را برای کشت مزارع به کار می گرفتند، محصول سالانه را تقسیم می کردند و حقوق آهنگر، مسگر، سلمانی، نجار و حمامدار و همچنین مأموران مختلف ده را به طور جنسی باهم می پرداختند» (بروند آبراهمیان: ۱۳۸۰، ۱۹).

به طور کلی نظام روستاها مبتنی بر انتخاب کدخدا بود. روستائیان و کشاورزان عهد قاجار مولدان ثروت بوده اند. و اکثریت جامعه ایران را تشکیل می داده اند اما رشد و ترقی نداشته وزیر فشار مضاعف قرار داشته اند.

همه این شئون از طریق خانواده و یا روابط نسبی به هم پیوند می خوردند در مناطق پربار از نظر

کشاورزی، این روابط گسترده تر بود. خانواده به عنوان دستگاهی اجتماعی به نحوی عمل می کرد که ثروت به دست آمده از راه خدمات دیوانی در زمین سرمایه گذاری می شد و این شیوه تا روزگاران اخیر هم معمول بوده است (مور: ۱۳۶۹، ۱۷۹-۱۷۸).

برینگتن مور در این پیوندهای عمیق را بین دیوانسالاران و زمینداران یا بهتر است گفته شود ثروت حاصل از دیوانسالاری و ادغام آن با نظام تولید جامعه یعنی زمین را برقرار می کند. و این مسئله در باره ایران عصر قاجار صدق می کند.

ایلات و عشایر:

رؤسای ایلات در زیر لفاف نظام پدر سالاری و روابط خونی افراد تحت قیادت خود را استثمار می کردند. واتسن شرح جالبی از روابط ایلخانان و فرد ایلی و مناسبات هر دو با دولت مرکزی ارائه می دهد و می گوید: «سران ایلات تسلط فراوان نسبت به افراد ایل دارند و تمام مرادوات بین حکومت و ایل به وسیله سران آن انجام می شود. مالیاتهای نقدی و جنسی توسط رئیس قبیله به دولت پرداخت می شود و هموست که برای دولت سرباز فراهم می آورد» (واتسن: ۱۳۴۸، ۸).

در حیات ایلی، نقطه مرکزی استقرار و کانون محوری قدرت؛ رئیس ایل است که در واقع جایگاه سنتی خانواده گسترده و رئیس سنی و دودمانی را پیدا کرده است. کسب جایگاه و مقام رئیس ایل برای عناصر غیر ایلی ویا حتی دیگر افراد ایل، غیر ممکن است. در نظام اجتماعی عشایری کار کرد فرد، همانند کار کندوهای زنبور عسل است که فقط موظف است کار کند و حیات ملکه و یا یک تن را که رئیس تلقی می شود تامین کند.

«جامعه ایران تا پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه بر ساختار قبیله ای استوار بوده و ایلات و عشایر زمام امور کشور را در اختیار داشتند. به علاوه، کسب و حفظ قدرت سیاسی از سوی آنها در راستای همان همبستگی های گروهی یا به تعبیر این خلدون عصبیت ها صورت می گرفت. نخبگان نیرومند با کمک گرفتن از همبستگی های قبیله ای به تشکیل حکومت اقدام می ورزیدند» (آزمندی: ۱۳۷۶، ۸۳).

«نخستین واحد اجتماعی عشیره ای، چادر یا اردوگاه کوچ نشینان بود. اندازه این واحد ها که معمولاً از خانواده های یک تیر تشکیل می شد، متناسب با اوضاع جغرافیای از ده تا یکصد خانواده نوسان داشت سرکرده های تیر یا رسماً کدخدا یا طور غیر رسمی، ریش سفید واحد بود. ریش سفید، عضو ارشد خانوار مشخص تر و کدخدا، برگزیده ریش سفیدان بود که سپس به تأیید رسمی رئیس قبیله می رسید.

خرده قبیله (طایفه) دومین پله از نردبان سازمانهای عشایری بود. طایفه از چند تیر (تعداد آن بستگی به بزرگی قبیله داشت) تشکیل می شد و خان یا کلانتر سرکرده آن بود ... نقش خان

وکلانتر همانند وظایف کدخداها و ریش سفیدان بود ... قبیله (ایل) به سرکردگی خان اصلی سومین پله نردبان سازمانهای عشایری را تشکیل می داد. تعداد قبیله هادر درون جماعات اصلی عشیره ای فرق میکرد. نقش خان اصلی در ایل همانند نقش کلانتر ها در طایفه و کدخداها در گروههای کوچ نشین امادرمقیاسی بزرگتر بود» (آبراهمیان: ۱۳۸۰، ۱۸-۱۷).

فرایندکار ابتدایی در میان اغلب ایل نشینان همان تولید شبانکارگی بود. مناطق پهناوری به صورت مراتع و چراگاههای ایلات «خاصه در فارس، بختیاری، خوزستان، مناطق مرزی خراسان، بخشهایی از آذربایجان و بلوچستان باقی ماند «فرآورده های ایلی را همان فرآورده های شبانکارگی گوشت، شیر، روغن، پشم گوسفند، کرک شتر، پوست و چرم، فرش و دام زنده تشکیل می داد. ایلاتی ها با بازارها و بازرگانان محلی، منطقه ای و خارجی به مرآوده پرداختند. صنعت فرش به پشم نیاز داشت بنا به گزارش مربوطه به سال ۱۸۹۱م / ۱۲۶۸ خ ال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ م / ۱۲۸۵-۱۲۸۶ خ صادرات پشم ۱۵ برابر شد. صادرات پوست گوسفند و چرم گاو و شتر نیز در سده نوزدهم با آهنگ فزاینده ای ادامه یافت و قالی های بافت عشایر که توسط بازرگانان خریداری می شد در بازار داخلی به فروش می رسید. بدین ترتیب شبانکارگان نیز به مدار بازارهای جهانی و کشوری کشیده شدند. روابط اقتصادی ایلات با دولت از طریق مالیات و سربازگیری بود.» (جان فوران: ۱۳۸۴، ۲۰۸-۲۰۷). در مجموع میتوان گفت که به دلیل نوع مناسباتی که میان افراد ایل و ایلخان برقرار بود وضعیت اجتماعی و به خصوص اقتصادی آنان به مراتب از روستائیان بهتر بود.

شهر نشینان و نیروهای مولد شهری:

شهر چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی از ارکان اساسی زندگانی سیاسی و اقتصادی در جامعه ایرانی بوده است. «شهر اسلامی متشکل بوده از ارکان سه گانه: ارگ، مسجد جامع و بازار که هر یک جایگاه یکی از عناصر متشکله اجتماعی شهری یعنی عمال دیوانی و اداری، علما و بازاریان (تجار، کسبه و پیشه وران) به شمار می آمد، بازارها ستون فقرات نظام اجتماعی و اقتصادی شهرها بودند و شالوده زندگی اقتصادی و اجتماعی در مراکز مدنی را تشکیل می دادند در بازارها تجار بزرگ و متوسط در رأس سلسله مراتب اجتماعی جای داشتند. هر حرفه و کسب و کاری در بازار از سه رده مشخص تشکیل می شد که شامل استادان فن، صاحبان دکان ها، کارگران و شاگردان بود» (شعبانی: ۱۳۸۰، ۵۴۵).

سازمانهای اجتماعی در شهرها پیچیده تر بود. کدخدایان محلات را مثل مناطق روستایی، ریش سفیدان با نفوذ ترتعین میکردند «و مسئولیت اصلی شان وساطت در اختلافات داخلی و نمایندگی محله در تماس های خارجی بود اما اقتدار کدخدایان اغلب با حضور والی: امام جمعه، شیخ الاسلام، کلانتر (سرپرست کدخدایان شهر) میراب، مباشر، داروغه، (مأمور انتظامات بازار) و محتسب (ناظر

قیمتها، اوزان و مقادیر) بگرنج تر می شد. اقتدار کدخدا را همچنین حضور ساکنان مهم چون رؤسا قبایل؛ تجار توانگر، مجتهدان با نفوذ در محلات و نیز وجود اماکن عمومی چون مسجد، قهوه خانه، حمام، تکیه و زورخانه پیچیده تر می کرد» (آبراهمیان: ۱۳۸۰، ۲۰).

دردوره قاجاریه بازرگانان قدرتمندترین طبقه شهری بودند. آنان در خرید و فروش محصولات کشاورزی، صنایع دستی و فراورده های ایلی در سراسر ایران و در بازارهای خارجی دست داشتند. «به رغم موقعیت مستحکمی که تاجران در جامعه شهری داشتند، میان آنان با دولت و سرمایه داران خارجی در ایران تضاد بزرگی به وجود آمد. بازرگانان از نظر اقتصادی به اندازه سران ایل و زمینداران حاکم بر جامعه ثروت داشتند ولی از نظر سیاسی، در ردیف سایر قشرهای تابع و فرمانبرداری جامعه شهری بودند.» (فوران: ۱۳۸۴، ۱۹۵-۱۹۴). از دیگر طبقات می توان طبقه متوسط مالدار را نام برد. «این طبقه را تجار شهری و همچنین انبوه دکانداران و پیشه وران تشکیل می داد. از آنجا که بسیاری از این سوداگران، کسبه و صنعتگران، هزینه مساجد بازار، مکتب خانه ها، مدرسه های علوم دینی، تکیه ها و دیگر بنیادهای خیریه (موقوفات) را تأمین می کردند؛ «طبقه متوسط با روحانیت، واعظان مدرسان قرآن، طلاب، روحانیون رده پایین و حتی فقها رده بالا (مجتهد) ارتباط تنگاتنگ داشت. این ارتباط اغلب با ازدواج محکمتر می شد چنانکه اغلب سیدها، ملاها، حجه الاسلام ها (روحانیون رده متوسط) و حتی آیت الله (روحانیون طراز اول) با تجار بازار رابطه خویشاوندی داشتند. طبقه دیگر شامل مزدیگران شهری، بخصوص صنعتگران مزدبگیر، شاگرد، مغازه ها، دوره گردها، نوکرها، حاملان، عمله و فعله تشکیل می شد» (آبراهمیان: ۱۳۸۰، ۳۱-۳۰).

میرزا حسین خان تحویلدار در کتاب جغرافیایی اصفهان در سال ۱۲۹۴ ه ق از سقوط اقتصادی پیشه وران و نابودی کارگاهها پرده بر می دارد. اوتعدادی از صنوف شهری چنین نام می برد. «۱- صنف رنگرز ۲- جماعت چیت ساز ۳- جماعت زری باف ۴- صنف نساج ۵- صنف شیشه ساز ۶- صنف کاغذ ساز ۷- صنف تفنگ ساز ۸- جماعت شعر باف. اکنون شکستگی این صنف بیشتر از اصناف دیگر است بکله به کلی تمام شده اند و قلیلی باقی مانده اند. در عهد خاقان مغفور (فتحعلی شاه (تعداد ۱۲۵۰ کارخانه بود) در عهد شاهنشاه مبرور (محمدشاه) ۴۶۰ و اوایل دولت جاوید مدت (ناصرالدین شاه) به ۲۴۰ و اکنون (حدود ۱۲۹۴ ه ق) به ۱۲ کارخانه رسیده است» (تحویلدار اصفهانی: ۱۳۴۲، ۶۶-۱۲۴). وضعیت سقوط اقتصادی در دیگر شهرها ایران عصر قاجار مشهوداست. روی هم رفته اقتصاد سیاسی ایران در دوره قاجار وضعیت خوبی نداشت. در واقع پس از انحطاط سلسله صفویه، به سختی می توان اقتصاد ایران را برای مدتی قابل ملاحظه در موقعی مطلوب یافت. وخیم تر شدن اوضاع دوعلت کم و بیش مرتبط داشت. از سویی، آثار سوء درهم ریختگی و فساد مزمن اجتماعی اقتصادی در دراز مدت بر هم انباشته می شد و از سوی دیگر توسعه سایر اقتصاد های سیاسی هم به تشدید فقر نسبی یک اقتصاد عقب مانده می انجامید و در نتیجه جابجایی اجتناب

ناپذیر درموازنه قدرت بین المللی، موقعیت آن را به طور مطلق تضعیف می کرد.

ب: ساختار اقتصادی ایران در عصر قاجار:

قاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیرباز بر بنیان زمینداری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع دستی و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی و تولیدات دامی بود. این فعالیت های اقتصادی اگرچه بصورت مقطعی می توانستند منابع مالی دولتهای گذشته را تامین کنند، اما در این عهد به علت تغییر چهره اقتصادی جهان و رشد اقتصادی تجاری و سرمایه داری غرب و ظهور انعکاس آن در ایران به شکل کالا و سرمایه، دیگر کارایی سابق را نداشتند. و به موازات تحول اقتصاد جهانی دچار نزول و افول و یا رشد و ترقی کاذب می شدند.

امروزه ریشه های اساسی مشکلات اقتصادی ایران را باید در گذشته نه چندان دور یعنی عصر قاجاریه جستجو کرد. گذشته ای که خود میراث دار گذشته بسیار طولانی از مشکلات عظیم اقتصادی بوده است.

اکثر روایت های اقتصادی، از نوع سیاسی است. ولی اگر بخواهیم اقتصاد را از دریچه فرهنگ سبک زندگی، مصرف ایران، فراز و نشیب ها و علل آن در دوره قاجاریه و پیش از مشروطیت ببینیم، کاری سخت درپیش روی داریم. «در ایران زمینداری با اشکال زیر تداوم داشت: املاک اربابی، رعیتی، وقف، خالصه و خاص شاهی» (پولاک: ۱۳۶۸، ۶-۳۵۱؛ جرج کرزن: ۱۳۶۷، ۸۵۲).

بهره برداری از زمین، به تناسب تضییقات زمان و احتیاج آنی حکومت به پول فرق می کرد، شیوه بسیار رایج از زمین، یکی رسم تیول بود و دیگری نظام نسق بندی، تیول را حکومت به جای حقوق نقدی به اشخاص واگذار می کرد تا از عایدات زمین استفاده کنند. تیول، در عمل ماهیتی بهره کشانه داشت، زیرا تیول که به جای مواجب پرداخت می شد، در واقع بلوکی بود که با تمام نفوس و دارایی مردم به تملیک صاحب تیول در می آمد. و حکومت هم کاری به کار آن ناحیه نداشت، حتی محاکمه و داد و ستد مردم نیز با تیولدار بود. «تیول یکی از اختراعات قدیمه است مثلاً فلان شاهزاده هزار تومان سالیانه باید بلاجهت برای عیاشی خرج کند و دولت باسم مواجب و حقوق باو بدهد، فلان بلوک یا ولایت را که دو هزار تومان مالیات دارد، از دولت آن بلوک را عوض مواجب می گیرد و بحقیقت دولت آن بلوک را با تمام نفوس و دارائی مردم آنجا به او تملیک کرده دیگر دولت در هیچ کار آنجا مداخلت ندارد حتی محاکمه و داد و ستد و هر کار با تیولدار است، یک سلطنت مقتدر کوچکی است. باین نحو اکثر ولایات و بلوکات ایران ملوک الطوائفی و هر تیولدار در اداره خود مالک و مختار است» (حاج سیاح: ۱۳۵۶، ۱۸۹-۱۸۸). و تیولدار علاوه بر محصول به سایر داشته های رعیت چون مرغ و گوسفند و هیزم و غیره چشم داشت.

«نظام نسق بندی: در این شیوه اراضی قطعات عظیمی بودند که از حکومت، نهادهای مذهبی،

زمینداران و خان‌ها به اجاره گرفته می‌شدند و طبق یک نظام نسق بندی زیرکشت می‌رفتند. محصول، بین زمیندار و دهقان طبق شرکت آنها در تولید و یا مالکیت آنها در عناصر مختلف (زمین، آب، چهارپا، بذر، کار) تقسیم می‌شد» (عیسوی: ۱۳۶۸، ۴۰-۳۳۹).

در نسق بندی، «بهره مالکانه بالا بود و سهم دهقان بسیار ناچیز، به علاوه دهقان موظف به پذیرایی از مالک و مامورین مالیات آن روستا بود» (همانجا: ۳۵۴-۳۵۲-۳۴۳-۳۴۲).

حاصل اینکه، شیوه زمینداری و مالکیت ارضی نهایتاً منجر به بهره‌کشی از رعایا و خرده مالکین می‌شد، و بهره‌های مالکانه، امید ابتکار و نوآوری برای کسب درآمد و تغییر در شیوه تولید زراعی را از رعیت سلب می‌کرد.

اقتصاد و منافع درآمد دولت قاجار؛ «درآمد دولت قاجار از این منابع تامین می‌گردید: ۱) مالیات گله داری و احشام ۲) مالیات بردکандار و کسب و کار ۳) مالیات از گمرک ۴) صادره‌ها، اجاره‌ها، مقاطعه و درآمدهای ناشی از امتیازات ۵) مالیات اراضی. مالیات ارضی مهمترین منبع مالی بود به دو صورت نقدی و جنسی دریافت می‌شد» (کرزن: ۱۳۶۷، ۵۶۰).

املاک تیول و موقوفه از پرداخت مالیات معاف بودند. (همان: ۵۶۱) «به علت اخاذی و زیاده ستانی‌های مامورین مالیات، ارقام مالیاتی و جزئیات امور مربوط به آن مکتوم بود.» (عیسوی: ۱۳۶۸، ۵۲۸) «در امور مالی سوء استفاده فراوان بود و این سیستم مالی کارایی نداشت.» (محمدجعفر خورموجی: ۱۳۶۳، ۹-۲۸۳) «به علاوه، شاهزادگان و افسران و مامورین حکومت مالیات نمی‌پرداختند و صاحبان کاروانسرا، حمام، آسیاب و مغازه‌ها نیز کمکی به مالیات شهری نمی‌کردند» (پولاک: ۱۳۶۸، ۳۵۲). بنابراین، بار اصلی مالیات بر دوش کشاورزان و روستائیان بود. «در آمد دولت از مالیات نیز صرف رفاه حال رعیت و ایجاد تسهیلات زراعی نمی‌شد و نهایتاً منجر به رکود کشاورزی و عقب ماندگی روستاها می‌گردید.» (حاج سیاح: ۱۳۵۶، ۱۲۰-۱۸۰)

«دولت، رسمی داشت مبنی بر فروش سالانه ایالات به اشخاص؛ کسی که بیشترین مبلغ را می‌پرداخت صاحب اختیار ایالت مزبور می‌گردید. این رسم تاثیر منفی بر وضع مالی کشور داشت، به طوری که به اخاذی بی حساب از رعایا و مردم آن ناحیه می‌انجامید» (کرزن: ۱۳۶۷، ۵۷۷).

محصولات زراعی به علت نبودن راه، امکان صدور و حمل و نقل به داخل و یا به خارج از کشور نمی‌یافت. گاه دیده می‌شد «در یک شهر همه چیز فراوان است اما در شهر همجوار، مردم در عسرت و قحطی به سر می‌بردند و امکان رساندن غله و آذوقه به آنجا وجود نداشت. ساختن راه منافع زیادی به حکومت می‌رسانید و زمینه ترقی زراعت و توسعه تجارت را فراهم می‌کرد؛ اما حکومت توجهی به این امر نشان نمی‌داد و راه‌ها عموماً ویران بود» (حاج سیاح: ۱۳۵۶، ۲۹). بهره برداری از منابع آب موجود در کشور مورد غفلت واقع شده بود، «نساختن سد، بهره نگرستن از رودخانه‌های فصلی، هزینه بالای ساخت قنات و اجاره دادن قنات‌ها و واگذاری آنها به عنوان مواجب شخصی، آبیاری برای

کشت و زرع را با مشکل روبرو می‌ساخت» (همان: ۲۵۷ و ۲۰۴).

بی توجهی و سوء استفاده برخی تجار و زارعان، بازارهای خارجی محصولات زراعی را از آنها گرفته و اسباب افول زراعت را فراهم کرده بود. «عدم توجه و مراقبت بر صدور مرتب و منظم و پاکیزه کالا و نیز نداشتن دانش فنی در امر زراعت، سطح کمی و کیفی محصولات را پایین می‌آورد.» (عیسوی: ۱۳۶۸، ۸۳). ایلات و عشایر که یک سوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، عموماً در حاشیه شهرها و روستاها به تاخت و تاز مشغول بودند و یا به اسارت گرفتن رعیت و غارت محصول آنها، امنیت و آرامش را سلب نموده و آهنگ رشد زراعت را کند کرده بودند «و به عنوان نمونه در لرستان، شهر بروجرد غالباً مورد تاخت و تاز الوار بود و خراسان مورد هجوم تراکم قرار داشت. نقاط مرزی و سرحدات نیز امنیت کافی نداشتند که در پی تاخت و تازهای خارجی، شهرهای مرزی متروک می‌شدند؛ مانند شهرهای غرب ایران که به علت یورش های خارجی به کلی مخروبه شده بودند» (برزگر: ۱۳۸۱، ۲۲۰-۲۱۹).

از لحاظ اقتصادی و ترکیب بندی اقتصادی ایران پیش از انقلاب مشروطیت؛ «شهرها و جمعیت شهرنشین شاید یک هفتم کل جمعیت ایران را شامل می‌شد. این جمعیت، ترکیبی از تجار، کسبه، پیشه وران، دیوانیان، کارگران، اقلیت های مذهبی، تعداد کمی خارجی، توده های فقیر شهری و نظامیان بودند. شمار اندکی از مردم شهرها به تجارت می‌پرداختند» (کرزن: ۱۳۶۷، ۵۸۲).

«تجار از احترام بالایی برخوردار بودند و امین مردم محسوب می‌شدند، به طوری که مردم در سپردن پول خود به آنها به منظور سرمایه گذاری درنگ نمی‌کردند. گاهی دولت نیز از تجار پول قرض می‌گرفت. گفته شده تجار از پرداخت مالیات معاف بودند. از دیرباز ایران با کشورهای خارج ارتباط داشت و کالاهای بسیاری را صادر و وارد می‌نمود.» (عیسوی: ۱۳۶۸، ۴۰-۱۳۸) «بخش هایی از اقلیت های مذهبی در تبریز، اصفهان و تهران نیز در کار تجارت خارجی بودند» (پولاک: ۱۳۶۸، ۲۹).

از دیر باز تولیدات صنعتی شهرهای ایران متنوع و مرغوب بود. ایران تقریباً شرایط خوبی برای دست یافتن به یک تجارت گسترده و پیشرفته را داشت، «خاک خوب، نزدیکی به دریا و شهرهای بندری، اراضی حاصلخیز، معادن غنی و غیره شهرهای ایران خصوصاً آنها که بر سر راه های تجاری قرار داشتند با وجود توسعه نیافتگی راه ها، از استعداد صنعتی و بازرگانی زیادی برخوردار و هریک دارای مصنوعات متعددی بودند که پرداختن به هریک از آنها گفتار جداگانه می‌طلبد» (جمال زاده: ۱۳۶۲، ۵). به دلیل عدم توجه و درک صحیح از اقتصاد تجاری و علمی در روزگار قاجار، «موانع عدیده ای بر سر راه ترقی و رونق شهرها و تجارت ایجاد شد که نهایتاً منجر به نابودی صنایع داخلی و وابستگی کشور به صنایع خارجی گردید. ایران عصر قاجار ناتوان در برقراری یک سیستم اقتصادی بود و اندیشه گران دوران قاجار اگرچه مباحثی را مطرح می‌کرده اند. مانند: حاج امین الضرب، گوینو،

حاج زین العابدین مراغه ای، طالبوف تبریزی و میرزاملکم خان مباحثی را مطرح ساخته اند» (پهنادایان: ۱۳۸۹، ۱۵۵-۱۴۸). ولی آنان موفق به ایجاد یک نظام اقتصادی نگردیده اند از این رو شاهد این هستیم که «... بنادر و راه ها همچنان ویران و غیرقابل بهره برداری بود؛ هیچ استفاده ای از موقعیت دریایی خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب نمی شد. حتی طبق دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای، کشتیرانی در شمال (در بنادر، بادکوبه، لنگران) به روسیه واگذار شده و انگلیس هم نفوذ گسترده ای در بنادر خلیج فارس داشت. از رودخانه هایی چون دز و کارون غفلت شد و بندرانزلی نیز مثل دهی متروک مانده بود» (کرزن: ۱۳۶۷، ۱۴). گمرکات یکی از منابع مالی عمده بود، وسیله ای برای کسب مداخل حکومت شده و آن را اجازه می دادند و همچنین تضمینی برای جلوگیری از تعهدات گمرکی بر تجار وجود نداشت. «گاهی نیز گمرکات به عنوان وجه الضمان قروض دولتی به بانک شاهی و استقراض واگذار می شد» (حاج سیاح: ۱۳۵۶، ۵۹-۵۸-۳۶-۳۵). برزگر درباره آشفته گی های اقتصادی ایران در دوره قاجاریه می نویسد: «تنزل قیمت نقره و تقلب در ضرب سکه: وسیله مبادله در ایران پول به صورت قران نقره، شاهی مس و تومان و طلا حجم اصلی پول رایج، پول نقره بود. پول نقره ایران دچار آشفته گی داخلی و نوسانات جهانی نقره و طلا شد. در داخل کشور نرخ ثابتی برای ارزش پول وجود نداشت. ضرابخانه های شهرها به عنوان امتیاز به حاکمان واگذار می شد و تفاوت فاحشی میان قران شهری و همدان و جاهای دیگر وجود داشت. تقلب در ضرب سکه رایج بود و این تقلبات نظم پولی ایران را از بین برده و تجارت را به مخاطره انداخته بود. از سوی دیگر به علت کشف و استخراج معادن طلا و نقره کالیفرنیا و فراوانی آن در بازار جهان، پول ایران ارزش خود را از دست داد و تجاری که در تجارت خارجی دست داشتند با کاهش نرخ سرمایه خود مواجه شدند» (برزگر: ۱۳۸۰، ۲۲۱-۲۲۰).

عدم هماهنگی مداخل و مخارج: «اصولاً ایران هر قدر هم که ارقام بالایی بود با سرشکن شدن و تقلب دفاتر مالی و حیف و میل شدن آنها، راه را بر تجمع سرمایه و استفاده بهینه از آن می بست. همیشه میان مداخل و مخارج ایران ناهماهنگی به چشم می خورد. اغلب، موجب و رشوه و تعارف به کسانی داده می شد که مصدر هیچ خدماتی نبودند، بلکه به خاطر وراثت و یا آشنایی و رابطه با اولیای حکومت این مواجب را می گرفتند. سرمایه داران بر جان و مال خود ایمن نبودند، گاهی تجار از ترس دربار کالای خود را مخفی و وانمود به فقر و افلاس می کردند» (همان: ۲۲۱).

عقیم ماندن سیستم انباشت سرمایه: «بدون انباشت سرمایه کلان، رشد و گسترش اولیه سرمایه داری در امر تجارت، صنعت و زراعت امکان پذیر نیست. اصولاً در ایران سیستمی که بتواند به تجمع سرمایه بینجامد عقیم مانده بود، سرمایه های پولی ایران که ارزش نهفته در خود داشت برای خرید کالا و اسلحه راهی اروپا می شد، یا از طریق خانواده سلطنتی و یا تجار بزرگ که همگی به مصرف کالای خارجی وابسته بودند از کشور خارج می شد» (همان: ۲۲۱). متاسفانه متفکران عصر قاجار پیشرفت

فرنگ را دیده و خواهان ایجاد نهادهایی مانند بانک، راه، تجارتخانه و گمرک بوده اند. «اما توجه به اصل مطلب که ایجاد یا اخذ یک سیستم اقتصادی است را مدنظر نداشته اند و نتوانستند یک سیستم اقتصادی بنیانگذارند» (پهنادایان، ۱۳۸۹، ۱۵۵). برزگر در ادامه ضعف های اقتصادی دوران قاجار می نویسد: «... منابع، معادن، جنگل ها، شیلات هیچ مراقبت و توجهی برای احداث موسسات درآمد زا وجود نداشت. تنها فکر و چاره حکومت برای کسب درآمد، دادن امتیاز و گرفتن حق امتیازات و سود سالانه بود. بنابراین معادن فلزات (مس و آهن و ...) دست نخورده مانده بود. اگر کسی در امر بهره برداری از معادن سرمایه گذاری می کرد، ترس از دولت و غضب حکومتی او را در نیمه راه منصرف می نمود. از جنگل ها مراقبت نمی شد و دانش و علم جنگلبانی وجود نداشت و بی رویه توسط صاحبان امتیاز چوب صادر می شد. وضع شیلات نیز آشفته بود از دیر باز اتباع روس اداره می شد. صنعت جلب توریست ناشناخته بود و هیچ گونه کوششی از سوی دولت برای آباد کردن ابنیه قدیمی انجام نمی گرفت.

«سازندگان کالاهای دستی و زراعی برای تولید بهینه محصول تلاش نمی کردند و محصولات ایران به دلیل ناپاکی و نامرغوبی، در خارج با اقبال روبرو نبودند. محصولات نظریه قالی، تریاک و تنباکو چنین بودند بی اطلاعی تجار از علم تجارت و نداشتن آفاق تجارت، نبود مدرس هایی که این علوم را تدریس کنند، نبود قانون در امر برات کشی، و نهایتاً بی اعتنایی دولت قاجار به اهل علم، همه برای این اوضاع آشفته مزید بر علت بودند» (برزگر: ۱۳۸۱، ۲۲۱).

«ساخت کارخانه مستلزم بهره برداری از منابع و معادن ساخت راه و سرمایه گذاری در این امر بود و تمام این عوامل عقیم مانده بود.» (پولاک: ۱۳۶۸، ۳۹۱-۳۹۰) اگر تلاش هایی برای ایجاد کارخانه انجام می گرفت، به دلیل ماهر نبودن کارگران، یا محصول خوب از کار در نمی آمد و یا دستگاه ها خراب می شد و قادر به رقابت با محصول خارجی نبود. «کارخانه شمع گچی، بلورسازی و کاغذسازی هرگز رونق نیافتند. در چنین حالی، عده زیادی از مردم بر اثر فقر به خارج مهاجرت نمودند و این خود، امکان استفاده از نیروی کار در امر زراعت و آبادانی کشور را تقلیل داد» (برزگر، ۱۳۸۱، ۲۲۲).

نتیجه گیری:

سوال اساسی پژوهش بررسی ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار است. این ساختار چگونه بوده است؟ در این تحقیق فرض را بر این می‌گیریم که در این ساختار شاه قدرت مافوق بوده است و یک ساختار قانونی و تعهد متقابل بین شاه و حکومت شوندگان وجود ندارد. وبه عبارتی شاه هیچ گونه تعهدی در مقابل مردم و گروه‌های اجتماعی دیگر ندارد و مملکت به لحاظ اقتصادی ملک وسیع شاه به حساب می‌آید. آنگاه که به نظام ساسانی و هرم شکل گیری اجتماعی آن نظر می‌افکنیم شاه در رأس هرم اجتماعی به دنبال آن شاهزادگان اشراف نظامی، دیوانی (دیبران)، روحانیون در سطح بالای این حرم و طبقات وسیعی و استریوشان‌ها (طبقات و صاحب حرف شهری)، هتخشانها (روستائیان و کشاورزان) قرار دارد. در دوران حاکمیت قاجار همین شکل در ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران دیده می‌شود. جامعه قاجاریه، علی‌رغم تمدن و فرهنگ کهنسال و درخشان و دیرین ایران خود یک جامعه فرسوده با تعصبات ملی و مذهبی شدید بود. افراد این جامعه سخت پایبند آداب و سنن و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود بدون تردید از هر گونه نفوذ و تاثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بودند. در مواجهه با تمدن غرب در ابعاد، سیاسی، نظامی، اقتصادی دچار دگرگونی می‌شود ساختار اجتماعی آن بهم می‌خورد. قدرت شاه به چالشی کشیده می‌شود. روند زندگی اجتماعی از حالت گذشته درمی‌آید. زندگی عشایر و روستایی رو به سوی زندگی شهری می‌کند. اساس زندگی شهر در حال تغییر شدید است در یک نتیجه گیری اجمالی می‌توان گفت در نظام مدیریتی قبیله‌ای و پدرسالاری، بافت فرهنگ حاکم دارای مختصات سنتی و اقتصاد جامعه به صورت واپسمانده می‌باشد و این دومقوله لازم و ملزوم یکدیگر هستند نظام اجتماعی نهادینه شده تاریخ گذشته ایران، نظام پدرسالاری، نظام قبیله‌ای و غارتی است. در دوره قاجار یکی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی بسته که حیات ایلی و قبیله‌ای در آن جریان دارد و به وضوح قابل مشاهده است. در راس این نظام اجتماعی و اقتصادی شاه با یک قدرت نامحدود قرار دارد. که شاید این خود مانع اساسی مهمی در رشد و توسعه داشته باشد. می‌توان نظریه مور را مصداق بارز این نظام دانست ثروت حاصل از زمین در دیوانسالاری که در خدمت شاه با قدرتی بی‌کران است قرار می‌گیرد. که نمی‌تواند دیگر به مانند گذشت عمل کند و در برخورد با قدرت‌های اروپای دچار چالش‌های عظیمی می‌گردد و با بروز انقلاب مشروطه این نظام به چالش کشیده می‌شود.

منابع:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰)، ایران بین دو انقلاب «از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، چ چهارم.
- آپتون، جوزف . ام (۱۳۶۱)، نگرشی بر تاریخ نوین ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات نیلوفر.
- آزمندی، علیرضا (۱۳۷۶)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، انتشارات قوس.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- ایرانسکی، تریا پولوویچ: (۱۳۵۷)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- برزگر، شبنم (۱۳۸۰)، اندیشه های توسعه و ترقی اقتصادی در عصر ناصرالدین شاه، تهران، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، ش ۱.
- پهنادایان، شاهین (۱۳۸۹)، بررسی چند کانون مهم اثرگذار بر اندیشه ترقی خواهانه در دوره قاجاریه، کرج، فصلنامه دهخدا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ش ۵.
- _____: (۱۳۸۹)، برخی اندیشه های اقتصادی در ایران عصر قاجار، کرج، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۱.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک در مورد ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- تحویلدار، میرزا حسین خان (۱۳۴۲)، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۶۲)، گنج شایگان، تهران، کتاب تهران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- حاج سیاح محلاتی (۱۳۵۶)، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سنگ نبشته داریوش هخامنشی (۲۵۳۴)، کتیبه بیستون، ترجمه شاپور شهبازی، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات هخامنشی.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۴۷)، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه ع . اعتماد مقدم، تهران، بی نا.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، ایران عصر صفویه، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- شارپ، رلف نارمن: (۱۳۶۴) فرمان های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز، شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی.

- شعبانی، رضا (۱۳۷۳)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات قومس.
- -----: (۱۳۸۰)، مروری کوتاه بر تاریخ ایران، تهران، انتشارات سخن.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی.
- شیخ فضل الله نوری (۱۳۷۴)، «در رساله حرمت مشروطه» رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد: تهران، انتشارات کویر.
- ظهیر الدوله، علی خان (۱۳۲۶)، تاریخ بی دروغ در وقایع کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار با نقد نور الدین چهاردهی ف تهران، انتشارات اشراق.
- عبدالرزاق مفتون دنبلی (۱۳۵۱)، مآثر السلطانیه، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۸)، تاریخ اقتصاد ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات گسترده، چ سوم.
- فوران، جان (۱۳۸۲)، مقاومت شکننده «تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی»، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۴.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران «مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چ هفتم.
- کرزن، جرج (۱۳۴۱)، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه، ترجمه ونشر کتاب.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۹)، ایران در زمان ساسانی، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، دنیا، چ نهم.
- کسروی، احمد (۱۳۴۰)، در راه سیاست، تهران، کتابفروشی پایدار.
- مذاکرات مجلس در دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی: تهران، انتشارات ابن سینا، بی تا.
- مالوان، م.ا.ل (۱۳۷۲)، بین النهرین و ایران باستان، ترجمه رضا مستوفی، تهران، انتشارات، دانشگاه تهران، چ دوم.
- مور، برینگتن (۱۳۶۹)، ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیرایش جهان نو)، ترجمه حسین بشیریه شیرین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی (۱۳۲۴)، جهادیه، با مقدمه جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- میرزا ملکم خان (۱۳۲۷)، مجموعه آثار ندای عدالت، تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران، علمی.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۸)، تاریخ ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات سخن.

منابع خارجی:

-Julian Bharir:(۱۹۷۱) Economic Development In Iran ۱۹۰۰-۱۹۷۰, (LONDON OXFORD UNIVERSITY PRESS).